

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت

۱۰/۰۹/۱۲



از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

۱) انتصاب علی احمد خان لوی ناب، ناظر داخله برادرزاده علیاحضرت از جانب شاه به حیث رئیس هیئت در « مذاکرات صلح راولپندی » اشتباهی بود تاریخی و جبران ناپذیر، چه علی احمد خان لوی ناب نه توانا و استعداد رهبری چنان مذاکره تاریخی و ملی را داشت و نه از اهمیت آن آگاه بود. بنابر قرارداد مذکور بتاريخ ۸ اگست، ۱۹۱۹م بدون در نظر داشت دستور العمل وزارت خارجه دولت افغانستان سراسر به نفع دولت انگلیس امضاء شد و تمام امتیازات که باید طرف دولت افغانستان در این مذاکرات از دولت انگلیس ها تقاضا میکرد به طرف مغلوب پیش کش شد. نکته خیلی پر اهمیت آن بود که مطابق دستور العمل مجوز دولت باید هیچ نوع اهما ل و گذشت دربرابر تمامیت ارضی و آزادی کشور صورت نمیگرفت، اما باکمال تاسف ماده پنجم قرارداد مذاکرات صلح راولپندی به وضاحت نشان میدهد که بالای تعهدات اسارت بار امیران قبلی درمورد تحدید سرحدات افغانستان با هند وستان مهر صحه گذاشته شد و به عباره دیگر خط نام نهاد «د یورند» یک بار دیگر مورد تائید قرار گرفت که اثرات منفی و مضر آن تا امروز مشهود و قابل لمس است.

۲) از آغاز تشکیل دولت یعنی بعد از قتل امیر حبیب الله خان در کله کوش لغمان و اعلان سلطنت، بعضی از عمل کرد های امان الله خان دور از تامل سیاسی و اشتباه آمیز بود که این اشتباهات در تضعیف دولت و حتی فروپاشی آن در آینده بی تاثیر نبود، مثلاً بی توجهی و نادیده گرفتن حرکات جسورانه قطعات نظامی

درولایات کشور مانند جلال آبا د قطن، میمنه وهرات به طرفداری از سلطنت امانی صورت گرفت . اردوی جلال آبا د تمام فعالیت های سردار نصرالله خان نایب السلطنه مدعی تاج و تخت را خنثا و خودش را تحت نظارت گرفت و جنرال محمد نادر خان را با خاندانش و محمد حسین خان مستوفی الممالک به حیث متهمین در قتل امیر تحت الحفظ توسط محافظ نظامی به کابل فرستاد . اردو و بر علاوه آنکه در مقابل آن حرکات شجاعانه خویش مکافات و پاداش نداد بلکه محمد نادر خان و خاندانش به مجرد رسیدن به سیاه سنگ کابل مورد استقبال گرم مقامات دولتی قرار گرفته و بعداً به مقام های رفیع ملکی و نظامی نایل آمدند .

۳) حبس سردار نصرالله خان نایب السلطنه، با وجود ارسال بیعت نامه از جلال آبا د، که سرانجام به مرگ او منجر شد، مخالف تعاملات مروجه افغانی و عنعنه نئی بود، چه سردار موصوف در مواقع بسیار حساس و خطیر، امان الله خان عین الدوله و ما درش علیا حضرت ملکه را حین که با تهدید و عتاب امیر حبیب الله خان مواجه بودند با شفاعت و وساطت یاری رسانیده و از خطرات نجات داده بود . اما امان الله خان در زمان قدرتش در مقابل کاکای خود پاس و فاجایا وارد، مشارالیه را در شرایط بازداشت و در از فامیل اش سخت ناتوان و زیون ساخت تا بالاخره در همان جا جان داد و الا اگر حیات میبود با نفوذ قابل ملاحظه که در بین درباریان، ارستوکرات ها، اقوام و قبایل و علما و روحانیون داشت شاید میتوانست امان الله خان را در مواقع بحرانی سال های اخیر سلطنتش یاری رساند . خلاصه برخورد دشمنان شاه امان الله در برابر کاکایش نصرالله خان نه تنها منفعتی به او نرسانید بلکه به تعداد مخالفینش افزود و سرعت از هم پاشی دولت را هنوز هم تسریع نمود .

۴) اعدام و تبعید عدّه از اشخاص بی گناه که نه مخالفت با دولت جدید داشتند و نه در حادثه قتل امیر حبیب الله خان ذیدخل بودند، به اعتبار امان الله خان سخت لطمه زد . شاه علی رضا خان افسر بیگناه و محافظ خیمه امیر که هم قاتل را میشناخت و هم معاون او را، صرف بخاطر کتمان و پرده پوشی روی قضیه قتل «سراج الملت والدين» محکوم به اعدام گردید، در حالیکه قاتل امیر حبیب الله خان و معاون قاتل اشخاص شناخته شده بودند .

محمد حسین خان مستوفی الممالک نسبت مناسبات غیر حسنه که در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان با امان الله خان داشت، بدون محاکمه قبلی و اتهام جرم مشهود در ۱۴ ثور، ۱۲۹۸ هـ ش (۱۹۱۹ م) در باغ ارگ از درختی آویخته شد . (۹)

۵) بی نظمی در جبهات سه گانه جنگ استرداد استقلال کشور و علی الخصوص تعیینات نامناسب رهبری جبهات از جمله عواملی است که بدون شك در تضعیف دولت نقش قابل ملاحظه داشت .

استقلال و آزادی خارجی افغانستان از سال ۱۸۳۹ م به بعد بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم تحت تهدید انگلیس ها قرار داشت که استرداد آن از طریق جهاد آرمان مردم سرسرا سر کشور بود و مردم به خاطر تحقق همین خواست ملی از دولت جدید حمایت و طرفداری نمودند . دولت امانی چون قبلاً از این خواست ملی مبنی بر حصول استقلال مستحضر بود، فلذا بعد از تأمین سلطنت، اولین اقدام آنها اعلان استقلال بود و برای رسیدن به این مامول علاوه از فعالیت های سیاسی دست به تشکیل جبهات سه گانه و سوقیات اردو به سرحد

ت کشور زدند. اما متأسفانه دولت در امر اداره جبهات دارای نواقص، کمبود یها و اشتباهات بود که یک علت عمده آنهم تعیین فرماندهان های جبهات سه گانه است.

مهاذ پکتیا از نظر استراتژی برای افغان های یکی از پر اهمیت ترین و در عین حال قویترین جبهات بود، چه علاوه از قطعات مؤظف آن ولایت و قوای اعزامی مرکز اکثر بزرگان اقوام و افراد جنگجو و مسلح شور پکتیا، معروفتر بین روحانیون کشور در آن شرکت داشتند، علاوه ت موقعیت جغرافیائی، خصوصیت توپوگرافی و اشکال اراضی در پیشروی و کامیابی مجاهدین در این جبهه ذیدخل بود. اما نشرات و آثار دولتی زمان زمامداری خانواده محمد نادر خان تمام عوامل را نادیده گرفته، موفقیت جبهه پکتیا را مدیون «مهارت» و «رشادت» جنرال محمد نادر خان و نمود کردند. طوریکه اسناد و شواهد نشان میدهند جنرال محمد نادر نه تنها در آن زمان رشادت جنگی و تجربه کافی نداشت، بلکه حرکتی از او دیده میشد که نه تنها در لابریجن و ترس او میکرد بلکه سبب سلب روحیه افراد شامل معرکه نیز میگردد. لطفاً پاراگراف ذیل را در همین مورد از روان شاد غبار مرور نمائید:

«اگرچه سپه سالار محمد نادر در جنگ «تل» میدان را گذاشت و میخواست عقب نشینی کند، ولی شمس المشایخ جلو اسپش را گرفت و نعره زد که کجا میروی؟ نادر گفت: الساعه مخبر سرحدی رسید و خبر داد که قوای زیاد انگلیس تجمع کرده و اینک به حمله مبادرت میکنند. شمس المشایخ گفت: از این چه بهتر، مگر ماوشما شهادت نمیخواهیم؟ سپه سالار مجبوراً بایستاد و جنگ آغاز شد و انگلیس ها در هم شکستند. معهداً در حمله متقابل انگلیس ها در «تل»، سپه سالار به عقب کشید و قلعه مفتوحه را به دشمن گذاشت او در راه عقب نشینی بود که فرمان شاه رسید و از متارکه رسمی دولتین اطلاع داد و این حادثه باعث نجات شهرت سپهسالار گردید.» (۱۰)

به هر حال انتخاب جنرال محمد نادر خان به حیث فرماندهان مهاذ پکتیا (در حالیکه افسران به مراتب ورزیده تر، مجربتر و مدبرتر از جنرال محمد نادر در آن محاذ وجود داشت) و کسب شهرت او علی الخصوص در آن ولایت در سرهای بعدی را برای شاه و دولت مشروطه ایجاد نمود که در جمله سایر اشتباهات او افزوده میشود.

سپه سالار صالح محمد خان فرماندهان مهاذ خبیر اگرچه شخص وطن دوست و امین بود، ولی از نظر مهارت نظامی و خصوصیت روانی استعداد و توانائی سوق و اداره جبهه بزرگ خبیر و مقابله با قوای مجهز انگلیس را نداشت. بنأ تقرراً و به صفت فرماندهان این جبهه پراهمیت و فزونی را و از معرکه علاوه از آنکه باعث تضعیف معنویات سایر افراد شامل جبهه گردید، در تصمیم گیری شاه امان الله خان مبنی بر پذیرش متارکه عاجل، تحمیلی و بدون مشوره با جبهات نیز مؤثر بود.

اگرچه اصل استرداد استقلال کشور جوهر نهضت مشروطه را تشکیل میداد که بانبرداستقلال تحقق پذیرفت، اما پرابلم بنیادی افغانستان که عبارت از تمامیت ارضی و تثبیت سرحدات طبیعی کشور بود با انفاذ متارکه عجولانه و تحمیل آن بالای افغانستان لاینحل باقی ماند و زیان ناشی از آن را که تاکنون مردم ستم کشیده ما متحمل میشوند، هم باید در جمله انبوهی از اشتباهات شاه امان الله خان افزود.

(۶) دولت بعد از تحصیل استقلال سیاسی طرح و تطبیق برنامه های اصلاحی را در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روی دست گرفت تا با تطبیق آنها شکل و چهره افغانستان عقب مانده را بکلی تغییر دهد.

قبل از مساعده ساختن زمینه تطبیق، طور عاجل، همزمان ده‌ها نظام‌نامه، لوایح و مقررات به کمک مشاورین خارجی تهیه گردید و میخواستند آنها را در ساحه عمل پیاده نمایند که نسبت عدم موجودیت شرایط اجتماعی و فرهنگی و مخصوصاً شیوه کاربرد آنها نه تنها در رفع مشکلات و مصائب مردم که ناشی از مناسبات کهنه فیودالی بود، کمک ننمود، بلکه اسباب سقوط دولت امانی را (علی‌الخصوص برنامه‌های نیمه‌دوم سلطنت او) هم فراهم آورد.

۷) اصلاحات در اردوی ملی منتج به تقلیل کمیت قوای نظامی افغانستان گردید، چه بقول روان شاد غبار تضعیف‌آورد و که آخرین وسیله حفظ و تطبیق ریفرم‌های دولت بود، بجز از جنون معنی‌دیگرنمیداد. (۱۱) در سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ م برای فرونشاندن شورش‌های نیکه از جهات شمال و شرق دولت را تهدید میکرد به وجود قوای نظامی احساس ضرورت میشد که متأسفانه دولت در آن وقت حساس فاقد آن بود. مطابق اظهار مرحوم غبار در سال ۱۹۲۹ م مجموع مدافعین پایتخت در مقابل حمله حبیب‌الله خان کلکانی از ۸۰ نفر تاجوز نمیگردد. بنا بر همین ملحوظ یعنی عدم اتخاذ تدابیر دفاعی و قلت قوای نظامی، حبیب‌الله خان معروف به بچه‌سقا و توانست کابل - پایتخت کشور را با سه صد نفر طرفداران ملکی خود تصرف نماید.

۸) اعلیحضرت امان‌الله خان در اثر دعوت بعضی از زعمای دول دوست مسافرتی به ممالک سه‌قاره جهان نمود و ازدوازه کشور آسیائی، آفریقائی و اروپائی دیدن نمود. سفر مذکور کمی بیشتر از هفت ماه یعنی از ۷ قوس، ۱۳۰۶ تا ۱۰ سرطان، ۱۳۰۷ هـ (۲۹ نوامبر، ۱۹۲۷ تا اول جولای ۱۹۲۸ م) را دربر گرفت. (۱۲) غیابت اعلیحضرت امان‌الله خان برای مخالفین دولت فرصت آنرا میسر نمود تا یک سلسله اقدامات و تدابیر تخریبی علیه دولت در داخل کشور و سرحدات آن برآوردند، چنانچه «توطئه پتیاله» که از طرف محمد نادر خان به مشوره انگلیس و همکاری عده‌ای از روحانیون، سرداران و ماورین عالی‌رتبه دولتی جهت برانداختن دولت مترقی‌مشروطه در جریان این سفر طرح ریزی شده بود، در ردیف این تحریکات و تخریبات حساب شده میتواند.

طوریکه ارزیابی میشود نه‌چنین سفر طولانی و نه انتخاب زمان آن به نفع دولت امانی بود، زیرا در سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ م اوضاع در کشور مغشوش، بحرانی و آشفته به نظر میرسید. فلذا اقدام به چنین سفر در آن زمان پرآشوب اشتباه‌آمیز، نادرست و غیر عالمانه بود.

۹) عدم حفظ توازن سیاسی بین دو ابرقدرت و حتی قبل از تحکیم موقعیت خود دولت مشروطه در داخل، به جنگ هردو همسایه رفتن (حمایت علنی و عملی از آزادیخواهان هند و مسلح ساختن دشمنان دولت شوراها) از اشتباهات دولت امانی بود. امان‌الله شاه نتوانست در تمام دوره سلطنتش یک تعادل سیاسی بین هند بریتانوی و اتحاد جماهیر شوروی (همسایه‌های شرقی و شمالی) بوجود آورد. بعضاً در اثر تمایل بیش از حد به دولت شوروی نه تنها اوضاع بین‌دولتین افغانستان و حکومت هند بریتانوی را متشنج‌تر میکرد، بلکه این را بطنه غیرحسنة در امر تجاوز و تداخل آن دولت در امور افغانستان را مساعده مینمود.

۱۰) روی دست گرفتن آنهمه برنامه‌های اصلاحی در عرصه‌های مختلف زندگی آنهمه طور معجل و همزمان، ایجاد مصارف گزاف را مینمود و عایدات دولت تکافوی مخارج بی‌حد و حصر را در ساحات برنامه‌های متعدد اصلاحی نمیکرد. بنادولت جهت بلند بردن سطح عایدات، بر مالیات افزود و محصول گمرکی اشیای تورییدی، تولیدی و مصرفی را بلند نمود که این عمل مستقیماً دهقانان، روستائیان، مردم بی‌بضاعت شهر

نشین و اکثریت نادار کشور را متضرر ساخت. این اقدام ناسنجیده، دولت را نزد مردم بی اعتبار و گروپهای مخالفین را روزتار روز تقویه میکرد. کاربرد همچو برنامهای اصلاحی نه تنها در بهبود اوضاع کمک ننمود، بلکه زمینه فروپاشی دولت را هنوز هم مساعد تر نمود.

(۱۱) دولت در جریان تدوین و تطبیق برنامه های اصلاحی آنقدر در شکل و ظواهر امور منهدم شد که اصلاً متن و محتوای آنهارا فراموش کرد و یا بعبارة دیگر تغییرات فرهنگی را مقدم بردگرگونی های اقتصادی میدانست. بنام تمام مساعی خود را در گسترش فرهنگ غربی انجام میداد. تعویض لباس مروج و عنعناتی مردم به لباس اروپائی و یا تعویض روز جمعه به پنجشنبه از جمله اقدامات نابها خردانه، فاقد دوراندیشی و تا مل سیاه سی بود و هر روز به نارضایتی مردم افزوده میشد.

(۱۲) در سال ۱۹۲۸ م، زمانیکه کشور از هر طرف مورد تهدید مخالفین داخلی و توطئه عناصر خارجی قرار داشت و شورش های داخلی در هر گوشه و کنار مملکت مشتعل گردیده بود، اعزام دشمنان افغانی غرض تحصیل به خارج اقدامی بود اشتباه آمیز و نابجا و فقط دولت در اثر حرکت عجولانه و ماجراجویانه زمینه اقدام و اضمحلال خود را مهیا ساخت و دست آویز مخالفین را بیشتر از پیش تقویه نمود.

(۱۳) نواقص فکری و بعضی خصوصیات فطری شاه امان الله خان از قبیل: قوم پرستی، شتاب زده گی، غرور، تملق پسندی، عدم اعتماد به دوستان و همکاران نزدیک و اخذ تصامیم خود سرانه حتی در مورد قضایای عمده کشور از جنبه های منفی اومحسوب میشود. این خصوصیات ناشی از خصلت طبقاتی و سرشت ذاتی او بود که در پهلوی آنهمه صفات خوب و انسانی که داشت هنوز هم در نهادش به مشاهد میرسید

(۱۴) امان الله شاه در یک زمان خیلی حساس تاریخی و بحرانی مردم را درمیدان نبرد، به تمسک اینکها از خون ریزی جلوگیری شود و فرار را برقرار ترجیح داد، از طریق هند بریتانوی عازم اروپا و سرانجام پناهنده کشور ایتالیان گردید و ملت خود را در عمق بحران سیاسی تنها گذاشت.

این لغزش ها و اضافه روی ها نه تنها شاه امان الله را در نزد مردم بی اعتبار نمود، بلکه رفقا و همکارانش نیز از او دوری گزیدند و دور و پیش او را دوباره همان سرداران متملق، مامورین اسبق، محافظه کاران و راستوکران های خوشبین به بریتانیا و حتی جاسوسان و خارجی های مجهول الهویه گرفتند. بنام اداره امور دولتی برهم خورد و دولت در اثر نفوذ عناصر فوق الذکر عمدتاً بسوی فساد، سوء اداره، استبداد و مطلقیت سوق داده شد و با استقرار این حالت ارتشاء، ظلم و تعدی مامورین دولتی، سنگینی مالیات و ده ها مصیبت دیگر دامن گیر مردم عذاب کشیده کشور گردید.

با ایجاد چنین اوضاع آشفته، آنهمه فساد و فتنه و نواقص دستگاه دولتی به سیلی مبدل شده و سلطنت امانی را با تمام کارنامه نیک و بیسابقه اش از ریشه متلاشی نمود.

علاوه از انگیزه های ذهنی که در فوق آنها یاد آوری شد، باید ریشه های عینی فروپاشی دولت مشروطه در دوران جامعه طبقاتی کشور نیز جستجو شود. بدون تردید نظام فیودالی در کشور ما مانند هر جامعه دیگر دارای ریشه چندین هزارساله بوده و «دولت مشروطه» با ماهیت جدید و ساختار قبلی تضاد عمده با جامعه را با خود حمل مینمود، بنام فیودالیزم با هر نوع تغییر و دیگرگونی درستی بود، زیرا گسترش دیموکراسی اقتصادی و سیاسی، آزادی و تجدید طلبی، مبارزه علیه عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی و یا در یک کلمه رشد اقتصاد بورژوازی زمینه اضمحلال آن نظام منحط را مهیا مینمود که طبعاً برای حامیان متحجر و محافظه کار

رآن قابل پذیرش نبود. اگر روحانیون با متحدین نزدیکشان (فیودالها، سرداران تیولدار، ارسوکرکاتها و حتی ارکان و اعیان دولت) درباره بررشد نهضت مشروطیت عکس العمل نشان میدادند و در مقابل هر تغییر و برنامه اصلاحی دست به توطئه و دسیسه میزدند، امر طبیعی بود، زیرا با تقویه و استحکام «سیستم مشروطه» امتیازات طبقاتی خود را از دست میدادند. هکذا جای تعجب نیست که در چنین حال و احوال طبقه دهقان فاقد شعور سیاسی و محافظه کار و سایر مردم معنادار به نظام قبلی که باید در صف مشروطه طلبان قرار میگرفتند، یا درباره بر نهضت بی تفاوت بودند و یا حتی در صف دشمنان اصلاحات بایستند. اشکال اعلیحضرت امان الله خان و همکارانش هم از همین جا نشأت میگرد که میخواهند «سیستم مشروطه» را با برنامه های اصلاحی اش در یک کشور عقب مانده فیودالی و ماقبل آن، بدون رعایت حزم و احتیاط و آگاهی از خصوصیات تاریخی و فرهنگی آن ایجاد نمایند.

با مروری سطحی از مطالب فوق الذکر میتوان ادعا نمود که عامل عینی از هم پاشی دولت مشروطه نخست از بطن همین تضاد های طبقاتی درون جامعه نشأت نمود و بنام اکثر شورشها و منازعات آندوره که دارای منشأ طبقاتی بود عامل اصلی، و سایر انگیزه هائیکه قبلاً مذکور شد در ردیف اسباب و موجبات جانبی و ذهنی سقوط دولت امانی محسوب میشوند.

جهت حسن اختتام، در اخیر این بخش با یاد اضافه کرد که به هیچ وجه یادآوری جنبه های منفی و خصال فطری اعلیحضرت امان الله خان، آنهمه فداکاریها و کارنامه های او را در راه تعالی و ترقی کشور مسخ نمیکند. قهرمانی و اقدامات او و بخاطر استرداد استقلال کشور، برنامه های اصلاحی اش در جهت ریشه کن نمودن نظام کهنه قرون وسطائی (فیودالیزم) و ایجاد یک افغانستان آباد، آزاد و مرفه در اوراق تاریخ پرافتخار کشور با خط زرین ثبت است و او منحصیث یک زماندار عاشق به وطن و مردم و بنیانگذار «دولت مشروطه» در افغانستان مورد احترام هر افغان و وطن پرست و آزاد بخواه قرار دارد.

مآخذ و توضیحات بخش ششم

- ۱) ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان، ک. پیکار پامیر، کانداد، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص (۹۴)
- ۲) افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، میر غلام محمد غبار، چاپ ششم، انتشارات جمهوری، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش، ص (۷۸۹)
- ۳) همان منبع، ص (۸۰۱)
- ۴) جنبش مشروطیت در افغانستان، عبد الحی حبیبی، ناشر، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، سا، طبع ۱۳۷۷ هـ.ش، ص (۱۷۴)
- ۵) همان منبع
- ۶) همان منبع، ص (۱۸۶)
- ۷) همان منبع، ص (۱۸۱)

- ۸ (همان منبع ، ص (۱۹۰)
- ۹ (افغانستان در مسیر تاریخ ، جلد اول ، ص (۵۷۴)
- ۱۰ (افغانستان در مسیر تاریخ ، جلد دوم ، چاپ دوم ، اداره
ورجینیا ، ۱۳۷۸ هـ ش ، ص (۳۲)
- ۱۱ (افغانستان در مسیر تاریخ ، جلد اول ، ص (۸۱۱)
- ۱۲ (سفرهای غازی امان الله شاه ، عزیزالدین وکیلی پولینا ئی ، چاپ دوم ، مرکز نشراتی میوند ،
کتابخانه سبا پشاور ، ۱۳۷۹ هـ ش ، ص (الف)

آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

Dr. Ajruddin Hashmat
97 Forest Heights Str.
Whitby, Ont. L1R 1x7. Canada
Tel (905) 665-8767